

بررسی جایگاه معاد در شاهنامه فردوسی با نگاه به آیات قرآن کریم

علی ذات علی^۱

محمد رضا زمان احمدی^۲

محمد رضا قاری^۳

چکیده

بحث در خصوص دنیای پس از مرگ از مسایل مهم اعتقادی است. شعرا در اعصار مختلف ادب فارسی از این موضوع غفلت نداشته‌اند. فردوسی از جمله شعرائی است که در شاهنامه به این موضوع نگاه خاصی داشته است؛ از آنجا که سراینده علاوه بر جنبه‌های داستان سرایی و... جنبه تنبیه و آگاهی بخشی در ارتباط با زندگی و دنیای پس از آنرا به خواننده و مخاطب شعر خود در نظر داشته است، آدمی را از دوستی و دل سپردن به دنیا بر حذر می‌دارد و به مسأله‌ی مرگ و حیات اخروی نیز با دیدی حکیمانه نگاه می‌کند. از جمله مباحث قابل توجهی که در شاهنامه مد نظر قرار گرفته و سراینده آن در فراز و فرودها و شادی‌ها و ناکامی‌ها، در جنگها و آشتی‌ها و... به آن پرداخته است و این تحقیق به آن پرداخته، بحث مرگ آدمی و قطعیت جهان پس از مرگ و تطبیق آن با آیات قرآن است.

واژگان کلیدی

تروریسم شاهنامه، معاد اندیشی، مرگ، فردوسی، قرآن.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، اراک، ایران.
Email: alizatali@gmail.com

۲. استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، اراک، ایران.
Email: m.r.ahmadi@yahoo.com

۳. دانشیار یار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، اراک، ایران.
Email: m.qari@yahoo.com.

طرح مسأله

واژه معاد بیان‌کننده یک باور دینی است. می‌دانیم که باورهای دینی به طور کلی دو دسته هستند الف: باورها و اعتقادات اصلی و زیربنایی ب: اعتقادات فرعی و روبنایی؛ عقیده و باوری که معاد عهده دار بیان آن است از دسته اول بوده و در کنار باورهای «توحید» و «نبوت» اصول سه‌گانه و جدایی‌ناپذیر ادیان توحیدی را تشکیل می‌دهند. معاد، ایمان به روز واپسین و حیات جاودان انسانها پس از مرگ و جزا و پاداش اعمال آنهاست. «این اصول زیربنای فکری و اعتقادی هر دین آسمانی و توحیدی را تشکیل می‌دهند و انکار هر یک آنها به منزله انکار آن دین است. اختلاف نظرها در مباحثی نظیر تلقی‌های ادیان و متفکرین نسبت به حقیقت معاد، حقیقت مرگ و وقایع پس از مرگ و عالم برزخ، وقایع قیامت، شفاعت، معاد جسمانی و روحانی و مباحثی از این دست بروز کرده و متفکرین را بر آن داشته در این مباحث وارد میدان تحقیق و تفکر شوند و با جمع‌بندی میان اشارات عقلی و ادله نقلی سعی در برداشتن پرده از حقیقت این واقعه سرنوشت‌ساز برای حال و آینده بشر کنند» (طباطبایی، ۲۱۵، ۱۳۷۰ تا ۲۱۳) انسان پس از مرگ از جهت اعتقاداتی که داشته و اعمال نیک و بدی که در این دنیا انجام داده مورد بازپرسی خصوصی قرار می‌گیرد و پس از محاسبه اجمالی، طبق نتیجه‌ای که گرفته شد به یک زندگی شیرین و گوارا یا تلخ و ناگوار محکوم گردیده با همان زندگی در انتظار روز رستاخیز عمومی به سر می‌برد. جان‌هنیلز معتقد استاصل باور به معاد از ایران در میان اقوام دیگر رایج شده، او می‌گوید: «معاد، یعنی تعلیمات مربوط به آخرین امور جهان، رکن اساسی و شناخته شده‌ای در تعلیمات دین زرتشتی است. بسیاری بر این اندیشه اند که این تعلیمات، منبعی است که هم بر عقاید شرقی و هم بر عقاید غربی تأثیر گذاشته است.» (الیاده، ۱۳۶۲، ۷۳). آثار و مقالات گوناگون به بررسی مفهوم مرگ و معاد در شاهنامه فردوسی نظر داشته‌اند که از آن میان می‌توان به مقاله «مروری بر مسأله مرگ و جهان پس از مرگ در شاهنامه» نوشته سید محمود طباطبایی اردکانی (۱۳۷۵، از ص ۱۰۶-۷۷) همچنین بخش‌هایی از کتاب ارزشمند زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه تألیف محمد علی اسلامی ندوشن، (۱۳۶۴، انتشارات توس) خوانشی زیبا شناسانه از مرگ در شاهنامه فردوسی (مرگ

سیاوش) نوشته رویا سید الشهدایی، پژوهش های ادبی (۱۳۸۳، ۱۴۴، ۱۳۱) نیز کتاب از رنگ گل تا رنج خارنوشته قدمعلی سرّامی (انتشارات علمی ۱۳۷۳) و... اشاره کرد اما به نظر می رسد هیچکدام به موضوع معاد به این شکل نپرداخته اند

پرسش های تحقیق

تامل و تدبر در مقوله ی مرگ و روش برخورد انسان با این موضوع و نیز اندیشیدن به جهان پس از مرگ (معاد) و عالم مربوط به این حقیقت، از گذشته های دور ذهن بشر را به خود معطوف داشته است. در شاهنامه این موضوع باز تاب داشته است. چرا که شاهنامه انعکاس دهنده فرهنگ، اندیشه و دیدگاه مردمان از دیر باز تا روزگار سراینده بوده است. این تحقیق می کوشد تا با واکاوی این اثر به پرسشهای زیر پاسخ دهد:

موضوع معاد در شاهنامه از چه اهمیت و جایگاهی برخوردار است؟

با توجه به اسطوره ای بودن اغلب داستانهای شاهنامه موضوع بنیادینی چون معاد

چگونه در این اثر تبلور یافته است؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

مطالعه مفهوم مرگ و انتقال آدمیان به دنیایی دیگر و بر پایی عالم برزخ و معاد و اینکه آدمیان نتایج کردار نیک و بد خود را می بینند از جمله مباحث مهم دینی و اعتقادی در بین تمام ادیان و بویژه مسلمانان است و بررسی این مقوله در اثر ادبی مهمی چون شاهنامه (هر چند جزئی) می تواند به تبیین هویت دینی ایرانیان باستان بیانجامد و نقش سازنده ای در نشر این دیدگاه در جامعه داشته باشد.

بحث

تعریف معاد معاد واژه عربی بر گرفته از عود است به معنای باز گشتن، رستاخیز یا دوباره برخاستن (پس از مرگ) است. مجازاً عالم آخرت را گویند. باور به رستاخیز یکی از اصول دین اسلام است. برخی معاد را جسمانی (رجعت) و یا تنها روحانی (آخرت) می دانند. گروهی از متکلمان اسلامی به معاد جسمانی معتقدند. این عده از متکلمین به مجرد روح اعتقادی ندارند و به همین دلیل معاد روحانی را نیز به طریق اولی قبول ندارند «فهم اهل ظاهر از مسئله معاد جز انس ذهنی آنان به محسوسات و لذات دنیوی و بیگانگی از

امور غیر محسوس یا محسوساتی غیر از محسوسات این جهانی، چیز دیگری نمی باشد، به همین جهت معاد در نظر این گروه به عود نفس از برزخ به عالم دنیا و تعلق آن به بدن دنیوی تفسیر می گردد و عالم آخرت نیز عین عالم دنیا به شمار می رود» (دینانی، ۱۳۶۸، ۷۷) در مقابل این نظریه اعتقاد به معاد روحانی بیشتر به فلاسفه مشاء منسوب است که معاد را روحانی می داند. به نظر آنها انسان از بدن مادی و روح مجرد تشکیل شده است و در زمان مرگ روح از بدن جدا می شود. بدن - چون مادی است - نابود می شود و روح جاودان می ماند چرا که مجرد از ماده است. از نظر صدرالمتهلین، این نظریه متعلق به فلاسفه مشاء است. این عده معتقدند بدن پس از نابودی، دیگر قابل اعاده نیست.

اغلب فلاسفه و عرفای اسلامی معتقدند نظریه معتبر در مورد کیفیت زندگی پس از مرگ جسمانی و روحانی دانستن آن توأمان است. «إن المَعَادَ فِي المَعَادِ هُوَ هَذَا الشَّخْصَ بَعِينَهُ نَفْسًا وَ بَدَنًا، فَالْنَفْسُ هَذِهِ النَّفْسُ بَعِينَهَا وَ البَدَنُ هَذَا البَدَنُ بَعِينَهُ بَحِثْ لَوْ رَأَيْتَهُ لَقَلْتِ رَأَيْتَهُ بَعِينَهُ فَلَانَ الذِّي كَانَ فِي الدُّنْيَا وَ إِن وَقَعَتِ التَّحَوُّلَاتُ وَ التَّقْلِبَاتُ» (شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۵۹۹). شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی از معتقدین به این قول هستند.

دیدگاه قرآن و روایت درباره روحانی و جسمانی بودن معاد

آیات قرآن، به ما می گویند که معاد انسان ها تنها روحانی نبوده بلکه هم روحانی و هم جسمانی است. این نکته تاکید می شود که انسان با بدن مادی خود در روز قیامت زنده خواهد شد:

«قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» «بگو استخوان ها را آن کس که آنها را بار نخست آفرید زنده می کند و او به هر آفرینشی آگاه است» (سوره یس، آیه ۷۹)

«ايحسب الانسان ان لن نجعل عظامه بلى قادرين على ان نسوي بنانه»

«آیا انسان تصور می کند که ما استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری ما

تواناییم انگشتان او را بسازیم» (سوره قیامت آیات ۴-۳)

معاد یکی از اصول دین اسلام و یکی از مهم ترین آن هاست. (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ

مُصِيبَةً قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (سوره بقره، آیه ۱۵۶) «کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم»

اشاره دارد به این موضوع که همه چیز به سوی پروردگار در حرکت هستند. همه ادیان آسمانی بر این نکته متفق اند که خداوند مردم را پس از مرگشان در روز قیامت زنده می کند تا به کارهایشان پاداش دهد. اعتقاد به قیامت از پایه های ایمان در اسلام است. خداوند می فرماید: (افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون) (سوره مومنون آیه ۱۱۵) «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز گردانده نمی شوید؟» «مرگ، پایان زندگی نیست، بلکه انتقال از جهانی به جهان دیگر و از حیاتی کوتاه به حیاتی همیشگی است. علما در باره معاد و دلیل های قرآنی و نقلی آن و عالم برزخ و درجات بهشت و مراتب دوزخ، بحثهای مفصلی دارند. بر اساس تعالیم اسلامی قیامت نام روزی است که تمام انسانها به خواست الهی برای محاسبه اعمالی که در دنیا انجام داده اند در پیشگاه الهی جمع می شوند. قرآن و روایات تاکید دارند که زمان قیامت، بر کسی جز خدا معلوم نیست.

به گفته مرحوم «فیض کاشانی» در زیر هر یک از این نام های قیامت سری نهفته شده، و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گشته، باید کوشید تا این معانی را درک کرد، و این اسرار را یافت. او بیش از یکصد نام برای قیامت ذکر کرده که همه یا اکثر آن را می توان از قرآن مجید استفاده کرد مانند: «یوم الحسرة، یوم الندامة، یوم المحاسبة، یوم المسألة، یوم الواقعة، یوم القارعة، یوم الراجفه، یوم الرادفه، یوم الطلاق، یوم الفراق، یوم الحساب، یوم التناد، یوم العذاب، یوم الفرار، یوم الحق، یوم الحکم، یوم الفصل، یوم الجمع، یوم الدین، یوم تبلی السرائر، یوم لایغنی مولی عن مولی شیئا، یوم یفر المرء من اخیه، یوم لاینفع مال و لا بنون، یوم التغابن و ... (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ۸، ۳۳۱)

پایان کار جهان در میان اقوام و ملل

باور به پایان جهان با اینکه در اعتقادات و اساطیر ملت ها یی مانند چین و مصر و مردمان اروپا نیامده است ولی بسیاری از اقوام جنوب شرقی آسیا و ساکنان اقیانوس آرام چنین باورهایی دارند. « بنا به معتقدات « کياها» ی گينه نو، خالق، پس از خلق عالم به

منتهی علیه جهان و به افق رفت و در آنجا عزلت اختیار کرد و خوابید. هر بار که او در خواب پهلو به پهلو می‌شود و می‌غلطد زمین می‌لرزد، اما روزی از بستر بر خواهد خاست و آسمان را ویران خواهد کرد که در نتیجه این ویرانی، آسمان بر روی زمین فرو خواهد افتاد و به حیات همه موجودات پایان خواهد داد.» (همان، ۶۲)

مالاکا بر این باورند که چون مردمان از احکام «کاوه‌ای» خدای خالق، پیروی نمی‌کنند از این رو او روزی به کار جهان پایان خواهد داد. از این رو، آنها در هنگام طوفان و کولاک می‌کوشند تا با تقدیم ندورات و پیشکشی‌های خونین (قربانی) به خدایشان به عنوان کفاره گناهان، از وقوع فاجعه پیشگیری کنند. فاجعه عالم گیر خواهد بود و هیچ فرقی بین گناهکار و بی‌گناه نخواهد بود و همگان را بی‌هیچ تمایزی نابود خواهد کرد و به نظر آنان پس از این ویرانی، آفرینشی جدید صورت نخواهد گرفت (الیاده، همان ۶۴)

«در بین یکی از قبایل آفریقایی این باور وجود دارد که آفریننده، زمین را با ماری که در زیر آن قرار دارد، نگه داشته است و چهار میمون را مسئول تهیه غذای او کرده است. به نظر آنان هنگامی که این میمونها در تهیه غذا برای این مار کوتاهی کند او دم خود را می‌خورد و بدین ترتیب توان نگهداری زمین را از دست خواهد داد. زمین که نسبت به آغاز آفرینش بسی سنگین تر شده است در اعماق دریا فرو خواهد رفت و عمر جهان به پایان خواهد رسید» (پاریندر، ۱۳۷۴، ۳۰)

در یکی از جزایر کارولین نیز این اعتقاد در بین ساکنان رایج است که خالق روزی نوع بشر را به خاطر معصیت‌هایی که کرده اند از بین خواهد برد؛ اما خدایان به زندگی و هستی خویش ادامه خواهند داد و باقی خواهند ماند و این متضمن امکان خلقت جدیدی است. به نظر آنان پسر «خالق بزرگ جهان» مسئول وقوع این فاجعه است که این جزیره را در طوفانی غرق خواهد کرد. میرچا الیاده داستانی از مردمی که از خوف قیامت به انفعال آمده اند ذکر می‌کند:

گوآرانی‌ها (Guavarni) با علم به این که زمین با آتش و آب ویران خواهد گشت به جست‌وجوی سرزمینی پاک و مطهر و نوعی بهشت زمینی واقع در آن سوی اقیانوس می‌روند. این سفرهای طولانی به رهبری شمنهای این قوم صورت می‌گیرد که در سده

نوزده آغاز می شود و تا سال ۱۹۱۲ ادامه می یابد. برخی از این قبایل معتقد بودند که در پس این نوشدگی جهان، مردگان باز خواهند گشت و دوباره زندگی خواهند کرد. اما قبایل دیگر، آن حادثه واپسین را پایان قطعی و نهایی جهان می دانستند. به عقیده آنان نه تنها گوآرانی ها، بلکه طبیعت پیر نیز از این زندگی به ستوه آمده است. جادوگران شفابخش بارها در خواب صدای استغاثه زمین را می شنیدند که می گفت: «من بیش از اندازه، جنازه بلعیده ام؛ پر خورده ام؛ آنقدر که به حد اشباع رسیده ام تا از تاب و توان افتاده ام. ای پدر (خدا) کاری کن که این حال پایان یابد. آب به نوبه خود با تضرع و الحاح از خالق می خواهد که به او راحتی عطا فرماید و هر اضطراب و تشنجی را از او دور کند و به همین صورت آن جادوگران استغاثه و فریاد همه اجزای طبیعت را می شنیدند که خواهان مرگ بودند. (الیاده، ۱۳۶۲، ۶۴)

پایان جهان در اساطیر ایرانی

باور معاد، یکی از پایه های اساسی باورهای زرتشتیان و ایرانیان پیش از اسلام است که بدون آن، فلسفه اصلی این دین ناقص و ناتمام می ماند. زیرا این جهان که آفریده اهورامزدا است به ناگاه مورد هجوم اهریمن قرار گرفته و همه آفرینش خوب او رامی آلاید. این داستان که مربوط به آغاز خلقت میشود، اسطوره ای است توجیهی؛ توجیه این که چرا در این دنیا بدی و خوبی، نور و ظلمت در هم آمیخته اند. حال که چنین توجیهی برای وضعیت این جهان یافتند باید امیدی نیز به بهبودی آن و وضعیت داشت. (رضایی، ۱۳۸۲، ۷۲)

« در باورهای زرتشتی راه حلی که برای رهایی دنیا از این اختلاف نامیمون بدی و خوبی یافتند، یکی از پایه های مهم اعتقادی بشر در ادوار بعدی شد. آنها اسطوره ای ساختند که طی آن مصلح جهانی به این نظم آمیخته با بی نظمی جهان، پایان می دهد و پس از او جهان جز روی خوبی را نخواهد دید. ابتکار این اسطوره از ضروریات دین زرتشتی بوده است که بنابر عقیده عده ای، این عقیده در دیگر ادیان، همانند یهود و مسیح نیز نفوذ می کند و امروزه این باور آنچنان پذیرفته شده است که تصور این جهان، بدون آن تحولات اصلاحی فرجامین، غیرقابل تصور است. « میرچا الیاده » درباره حوادث پایان

جهان دردین مسیحیت می گوید: « آتش ویران ساز یکبار در کتب عهد جدید در دومین نامه پطرس ذکر شده است، اما آن آتش عامل عمده و مهم است. درغیب گویی هایی که در نزد قدما از طرف کاهنه ها؛ همچون هاتف غیبی به عمل آمده و نیز در حکمت روایون و در ادبیات مسیحی متأخر و احتمالاً اصلی ایرانی دارد. » (همان، ۷۳)

جان هینلز نیز بر همین عقیده است که اصل باور به معاد از ایران است که در دیگر ملل رایج شده است او می گوید: معاد، یعنی تعلیمات مربوط به آخری نامور جهان، رکن اساسی و شناخته شده ای در تعلیمات دین زرتشتی است. بسیاری بر این اندیشه اند که این تعلیمات، منبعی است که هم بر عقاید شرقی و هم بر عقاید غربی تأثیر گذاشته است. آیین های هندی و بودایی در شرق و آیین یهودی و مسیحی در غرب. (هینلز، ۱۳۶۸ ص ۹۷) زیرا سابقه این باور در بین زرتشتیان تقدیمی تر است و در «گاهان» که از سروده های خود زرتشت است و از نظر زمانی بر تورات مقدم می باشد، نقل شده است: «گاهان، هات ۳۲، بند ۸: من به واپسین داوری تو در باره همه آنان بی گمانم.

گاهان هات ۳۰، بند ۹: ما [خواستاریم که] از آن تو و در شمار اهوراییان باشیم که هستی را نو می کنند. و در همین هات، بند ۷ آمده است: به راستی آنان که از آن تو و در زرتشتیان جای گرفته است، بدانسان که تصور این دین بدون این اعتقاد ممکن نیست. »

پایان جهان در آیین اسلام

قرآن کریم پایان جهان را قیامت عنوان می کند که شروع جهانی تازه و تولد و آغازی مجدد است. این کتاب آسمانی در آیات متعددی سخن از حوادثی می گوید که در آستانه قیامت رخ می دهند و برخی از آنها نشانه های قیامت شمرده می شوند مفسرین قرآن آیات زیر را به عنوان پایان جهان و نشانه های قیامت بیان داشته اند:

(إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) (قرآن، سوره تکویر: ۲) « در آن هنگام که خورشید در هم پیچده شود و آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند. (اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ) (قرآن، سوره قمر: ۱) « نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه. »

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ اُنْتَثَرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ
عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (قرآن سوره انفطار : ۵-۱) « آنگاه که آسمان ز هم
بشکافت و آنگاه که اختران پراکنده شوند و آنگاه که دریاها از جا برکنده گردند و آنگاه
که گورها زیر و رو شوند هر نفسی آنچه را پیش فرستاده و باز پس گذاشته بداند »

شاهنامه و معاد اندیشی

یکی از اصول جهان بینی اسلامی که از ارکان اعتقادی است ، اصل ایمان به زندگی
جاوید و حیات اخروی است . ایمان به آخرت شرط مسلمانی است ، یعنی اگر کسی آنرا
از دست بدهد و راه انکار در پیش گیرد از زمره مسلمانان خارج شده است . پیامبران الهی
- بدون استثنا - پس از اصل توحید، مهمترین مهمترین اصلی را که به مردم متذکر شده اند
و ایمان بدان را خواسته اند همین اصل است که در اصطلاح متکلمان اسلامی «اصل
معاد» خوانده می شود. در قرآن کریم به صدها آیه بر میخوریم که به نحوی در باره عالم
پس از مرگ و روز قیامت و کیفیت حشر و نشر و میزان ضبط اعمال و بهشت و دوزخ و
سایر مسایل آن بحث کرده است و در دوازده آیه پس از ایمان به خدا از ایمان به روز
آخرت یاد کرده است (طباطبایی اردکانی، ۷۹، ۱۳۷۵)

در خلال داستانهای شاهنامه سراینده از توصیه به عبرت آموزی و پند گرفتن از
داستانهایش توسط مخاطب غفلت نورزیده و هر جا و هر لحظه که نیاز بوده ایشان را به
اعتبار ورزی و درس آموزی از جریان داستانهایش فرا خوانده است . از جمله مباحث قابل
توجهی که در شاهنامه مد نظر قرار گرفته و سراینده آن در فراز و فرودها و شادی ها و
ناکامیها ، در جنگها و آشتی ها به آن پرداخته است ، بحث مرگ آدمی و قطعیت جهان
پس از مرگ در شاهنامه است که در این مجال به بررسی این ابیات و تطبیق آن با آیات
قرآن می پردازیم.

در اینجا ابتدا دیدگاه سراینده را در ارتباط با سیمای مرگ در ابیات آغازین داستان

رستم و سهراب می خوانیم:

اگر مرگ دادست بیداد چیست ز داد این همه بانگ و فریاد چیست ؟
ازین راز جان تو آگاه نیست بدین پرده اندر ترا راه نیست

همه تا در آرزو رفته فراز
به کس بر نشد این در راز باز
برفتن مگر بهتر آیدش جای
چو آرام یابد به دیگر سرای
دم مرگ چون آتش هولناک
ندارد زبرنا و فرتوت باک
براسپ فنا گر کشد مرگ تنگ
درین جای رفتن نه جای درنگ
(فردوسی، ۱۳۷۴، مجلد ۱، ۱۶۹)

سراینده مرگ را حق و عین عدالت الهی می بیند و میگوید :

چنان دان که دادست و بیداد نیست
چو داد آمدش جای فریاد نیست
(همان، ۱۷۰)

هیچ کس در برابر مرگ قدرت ایستایی و توان پایداری ندارد و پیر و جوان مغلوب مرگ اند چرا که کسی جواز ماندن در این دنیا را برای همیشه ندارد:
جوانی و پیری به نزدیک مرگ
یکی دان چو اندر بدن نیست برگ
(همان، ۱۷۰)

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (قرآن، سوره الرحمن ۲۶) « هر که روی زمین است، فنا پذیرد» آیه بیانگر انقطاع و پایان یافتن سرخوشی دنیا و بر طرف شدن آثار و احکام آن است که با فنا و نابودی ساکنان صاحب شعور آن تحقق می پذیرد و به دنبال این فنا و غروب، طلوع خوشی آخرت و انتقال از دنیا به عقبی انجام می پذیرد. و واژه فان ظهور در آینده دارد؛ به این معنا که پایان عمر دنیا و هر که در آن است، در آینده خواهد بود. از اینرو بحقیقت این فنا، انتقال از دنیا به آخرت است و رجوع به خداوند، همان گونه که در بسیاری از آیات، فنا به انتقال مذکور تفسیر شده است. « (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ۱۶۸)

ایمان بهترین ابزار روبرو شدن با حقیقت مرگ است:

جوانی و پیری به نزدیک مرگ
برین کار یزدان ترا راز نیست
یکی دان چو اندر بدن نیست برگ
اگر جانست با دیوان باز نیست
دل از نور ایمان گر آگنده ای
ترا خامشی به که تو بنده ای
(فردوسی، ۱۳۷۴، مجلد ۲، ۱۷۲)

این دو بیت فردوسی را می توان ناظر به موضوع مورد بحث آیاتی از سوره ابراهیم دانست که در آن شیطان به واسطه ی وعده های کذبى که به کافران داده و آنان را اغفال کرده است شروع به سرزنش آنان می کند: وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِيَّيْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (قرآن ، سوره ابراهیم : ۲۲) « و چون حکم (قیامت) به پایان رسید (واهل بهشت از اهل دوزخ جدا شدند) در آن حال شیطان (برای نکوهش و تمسخر کافران) گوید: خدا به شما به حق و راستی وعده داد و من به خلاف حقیقت شما را وعده دادم و خلف وعده کردم و بر شما (برای وعده دروغ خود) هیچ حجت و دلیل قاطعی نیاوردم و تنها شما را فرا خواندم و شما اجابتم کردید ، پس (امروز شما ابلهان که سخن بی دلیل مرا پذیرفتید) مرا ملامت مکنید بلکه نفس (پر طمع) خود را ملامت کنید ، که امروز نه من فریاد رس شما خواهم بود و نه شما فریاد رس من توانید بود ، من به شرکی که شما به (اغوای) من آوردید معتقد نیستم ، آری (در این روز) ستمکاران عالم را عذابی دردناک خواهد بود. »

باید کوشش کنیم که کوله باری سبک از گناه و ستگین از نیکی و درستی و یکتا پرستی بر داریم:

به گیتی دران کوش چون بگذری سرانجام نیکی بر خود بری
(فردوسی، ۱۳۷۴، مجلد ۲، ۱۷۰)

در آیه ۱۲۴ سوره نسا خداوند به مومنان و کسانی که به وعده های او ایمان آورده اند مژده می دهد که هرگز حتی به اندازه فرو رفتگی هسته خرمایی در آن دنیا به آنها ستم نمی کند و اعمال نیکی که انجام داده اند ذره ذره محاسبه و در نظر گرفته می شود: « وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا » « و کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد باشد چه زن در حالی که مؤمن باشند آنان داخل بهشت می شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند » و نیز در سوره بقره آیه ۱۹۷ می فرماید: « وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي

الألباب» و «زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است! و از من پرهیزید ای خردمندان» رابطه بین عمل انسان و حوادث و وقایع پیشامده در زندگی (و نیز دستاورد اخروی اعمال) یکی از حقایق عجیب قرآنی است و آن این است که بین اعمال نیک و بد انسان و بین حوادث ارتباط تنگاتنگی هست و در قرآن کریم آیاتی قرار گرفته که بیان می‌دارد ثمره عمل هر کسی به خود او عاید می‌شود، آن کس که نیکی می‌کند در زندگی خیر می‌بیند و سعادت‌مند می‌شود و آن کس که ستمگر و شرور است، دیر یا زود نتیجه عمل خود را می‌چشد. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» «هر که کار شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیان خود اوست و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست» (قرآن، سوره فصلت، ۴۶) و نیز آیات هفتم و هشتم سوره زلزال «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۗ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» «پس هر که هم وزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هم وزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آنرا خواهد دید. در شاهنامه فردوسی با اشاره به معنا و اینکه هر عملی دستاورد و عکس‌العملی دارد گوید:

چو رفتی سر و کار با ایزد دست اگر نیک باشدت جای از بدست
نگر تا چه کاری همان بدروی سخن هر چه گویی همان بشنوی
(فردوسی، ۱۳۷۴، مجلد ۳، ۱۷۰)

در بیت زیر که از ابیات شاهکار و بی نظیر در اظهار اعتقاد باطنی و قلبی حماسه سرای توس است و نمونه اثبات مطلق شیعه گرایی فردوسی است چشم داشتن کنایه از انتظار شفاعت و یاری داشتن و دیگر سرای (سرای دیگر) کنایه از آخرت، جای گرفتن نزد نبی و علی کنایه از ایمان داشتن و اعتقاد یافتن و همراه شدن، یعنی اگر به تو بد رسید (آسیب و گزند) شاعر، استحکام دین و ولایت را با گفتار خود ضمانت می‌کند.

اگر چشم داری به دیگر سرای به نزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است چنین است و این دین و راه من است
(فردوسی، ۱۳۷۴، مجلد ۱، ۲۰)

قرآن کریم و احادیث می‌گویند که پیامبر می‌تواند برای مسلمانان با اجازه خداوند،

شفاعت کند. از نظر قرآن اصل امکان شفاعت غیر خداوند ولی به اذن خداوند مسلم است. اما اینکه شفاعت کنندگان چه کسانی هستند در قرآن بطور صریح نام آنها آورده نشده است. از جمله آیاتی که میتوان به دلالت بر شفاعت پیامبر در قیامت به آن استدلال کرد این آیه است: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (قرآن سوره توبه: ۸۰) «ای پیغمبر! تو بر آن مردم منافق خواهی طلب مغفرت بکن یا نکن، اگر هفتاد مرتبه هم بر آنها (از خدا) آمرزش طلبی خدا هرگز آنان را نخواهد بخشید، زیرا آنها (از راه فسق و سرکشی) به خدا و رسول او کافر شدند و خدا فاسقان را هرگز هدایت نخواهد کرد.» و نیز آیه: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (قرآن سوره منافقون، ۶) «برای آنان تفاوتی ندارد که برایشان استغفار کنی یا استغفار نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی بخشد، زیرا که خداوند گروه فاسق را هدایت نمی کند.»

همی بگذرد بر تو ایام تو سرایی جز این باشد آرام تو
(فردوسی، ۱۳۷۴، مجلد ۲، ۳۰۱)

کسی که مرگ را پایان زندگی خود می داند، رفتار خود را به گونه ای تنظیم می کند که به هر طریق ممکن نهایت لذت را در این دنیا ببرد و تنها نیازها و خواسته های زندگی دنیوی خود را تامین کند. اما کسی که به زندگی جاودانه اعتقاد دارد، برنامه زندگی دنیوی خود را به گونه ای سامان می بخشد که هرچه بیشتر برای زندگی جاودانه اش سودمند باشد و از سوی دیگر، سختی ها و ناکامی های زندگی دنیا، او را دلسرد و نا امید نمی کند و پیوسته در راه کسب سعادت و کمال ابدی می کوشد. «انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (قرآن سوره بقره: ۶۲) کسانی که ایمان داشتند و یهودیان و مسیحیان و صابئین (پیروان حضرت یحیی) هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد. «فردوسی نیز در این بیت با اذعان به اینکه سختی های این دنیا و مشکلاتش گذرا است به این نکته

تاکید می‌ورزد که آرامش و سعادت حقیقی متعلق به دنیای پس از مرگ (جهان آخرت است) و باید برای آن زمان آماده شد.

روز گذر کردن اندیشه کن پرسـتیدن داد گـر پیشه کن
(فردوسی، ۱۳۷۴، مجلد ۳، ۲۰۲)

این بیت فردوسی که می‌توان آنرا ناظر بر آیه ۳۸ سوره نحل دانست «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» و با سوگند های سخت ، به خدا سوگند یاد کردند که خدا آن کس را که می‌میرد ، بر نخواهد انگیخت ! چرا ؛ قطعاً بر خواهد انگیخت ! این وعده ای درست است بر عهده او ، که به آن وفا خواهد کرد ، اما بیشتر مردم نم‌یدانند . « این آیه با تاکید بر زنده شدن پس از مرگ و حساب و کتاب و بررسی اعمال ، هشدار جدی به دیر باورا نو منکران معاد داد . روشن است که اگر رستاخیزی در کار نباشد «تکلیف» بیهوده است ؛ چرا که تکلیف و تعهد و وظیفه و مسئولیت ، آنگاه درست جلوه می‌کند که پاداش و کیفری باشد و گرنه مفهومی نخواهد داشت .

در داستان نبرد رستم و سهراب در شاهنامه در گیراگیر کشتی گرفتن این دو پهلوان شاهنامه آنجا که سهراب از رستم می‌خواهد که دست از جدال و تند خویی و نبرد برداشته و به صلح و آشتی و شادکامی پردازند ، رستم این پیشنهاد را فریب و دسیسه می‌خواند و از سهراب می‌خواهد که دست از خامی و جوانی بردارد و به کشتی پردازد و... پاسخ سهراب به رستم و توجیه او قابل تامل و شنیدنی است.

بدو گفت سهراب کز مرد پیر نباشد سخن زین نشان دلپذیر
مرا آرزو بد که در بسترت بر آید بهنگام هوش از برت
کسی کز تو ماند ستودان کند ببرد روان تن به زندان کند
اگر هوش تو زیر دست من است بفرمان یزدان پساییم دست

(فردوسی، ۱۳۷۴، مجلد ۲، ۲۳۳)

که ناظر به اعتقاد به جدا شدن روح از جسم و متعلق بودن روح به عالمی دیگر بر اساس آیه زیر می‌باشد:

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» بگو فرشته مرگ، شما را از ابدانتان می گیرد پس از آن به سوی خدای خودتان بر می گردید(قرآن سوره سجده، ۱۱)، یعنی آنچه پس از مرگ متلاشی گشته و در میان اجزای زمین گم می شود، بدنهای شماست ولی خودتان (ارواح) به دست فرشته مرگ از بدنهایتان گرفته شده اید و پیش ما محفوظید .

نتیجه گیری

رابطه بین عمل انسان و آثاری که دستاورد و حاصل این اعمال (در این دنیا و در آخرت) است یکی از حقایق عجیب قرآنی است و یکی از موضوعات مورد توجه فردوسی در شاهنامه است.

بین اعمال نیک و بد انسان و بین حوادث و وقایع و پیشآمدهای دنیایی و عقبات رباطی مستقیم وجود دارد و سراینده عتراف دارند که ثمره عمل هر کسی به خود او عاید می شود، آن کس که نیکی می کند در زندگی خیر می بیند و سعادتمند می شود و آن کس که ستمگر و شرور است، دیر یا زود نتیجه عمل خود را می چشد. با توجه به مباحث و نمونه ابیات مطرح شده در بخش پیشین از جای جای شاهنامه فردوسی، می توان این موضوع را بیان کرد که با آنکه این کتاب ارزشمند بیشتر جنبه اساطیری داشته و منابع مورد کاربرد شاعر (قریب به اتفاق) از داستانهای شفاهی پیش از اسلام که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده تا به فردوسی و روزگاران او منتهی شده است اما از آنجا که سراینده آنها علاوه بر جنبه های داستان سرایی و هنر ورزی و... جنبه تنبه و آگاهی بخشی در ارتباط با زندگی در دنیا و پس از آنرا به خواننده و مخاطب شعر خود در نظر داشته است لذا تا جایی که توانسته است در هر موقعیت و مقامی از مباحث که ایجاب میکرده از نکات اعتقادی و بنیادی دینی _ بویژه تذکر معاد _ غفلت نورزیده است و زنگ هشدار خود را برای خواننده و بیداری او بصدا در آورده که یکی از این مباحث مهم موضوع مرگ و معاد و دنیای پس از مرگ است که در این مقاله به آن پرداخته شد. فردوسی با دیدی حکیمانه آدمی را از دوستی دنیا و خوردن فریب آن بر حذر می دارد؛ چون از دید او دنیا سرای ناز و نوش نیست؛ بلکه آکنده از درد و رنج است؛ و در شاهنامه رنج و کوشش و جوشش و رزم، در کنار بزم و شادی به وضوح دیده می شود و آدمی را به تحرک و جنبش وامی دارد. فردوسی چنان که آدمی را از دوستی و دل سپردن به دنیا بر حذر می دارد، وی را به بهره گیری از زندگانی و دنیای گذران برمی انگیزاند. او به مسأله ای مرگ و حیات اخروی نیز با دیدی حکیمانه نگاه می کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۶۸) معاد از دیدگاه حکیم مدرس زنوزی، انتشارات حکمت، تهران.
۳. الیاده، میرچا (۱۳۶۲) چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، نشر توس، تهران
۴. پاریندر، جئوفری (۱۳۷۴) اساطیر آفریقا، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، تهران
۵. رضایی، مهدی، (اسفند ۱۳۸۲) پایان جهان در اساطیر، ماهنامه موعود، سال هفتم، شماره ۴۲
۶. سبحانی، جعفر (۱۳۷۹) محاضرات فی الالهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، مؤسسه امام صادق، قم
۷. صدرالدین شیرازی (۱۳۹۰) محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، دارالمحجه البيضاء
۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶) مفاتیح الغیب، نجف قلی حبیبی (مصحح)، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا
۹. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۰) آموزش عقاید و دستورهای دینی، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، تهران
۱۰. طباطبائی اردکانی، سید محمود (۱۳۷۵) مروری بر مسئله مرگ و جهان پس از مرگ در شاهنامه، پایگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، زبان و ادب شماره ۱
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی
۱۲. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۴) شاهنامه (از روی چاپ مسکو)، به کوشش وزیر نظر سعید حمیدیان، نشر داد
۱۳. فیض الاسلام، سید علینقی، (۱۳۷۸) نهج البلاغه، ترجمه و شرح انتشارات فقیه، تهران (چاپ چهارم،)

۱۴. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۸۳) المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم
۱۵. مرزبان بن رستم بن شروین (۱۳۶۷) مرزبان نامه، اصلاح سعدالدین وراوینی، تصحیح محمد روشن؛ تصحیح و تحشیه محمد قزوینی، چاپ دوم، نشر نو، تهران
۱۶. مقداد، فاضل (۱۳۹۴) شرح باب حادی عشر علامه حلی، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام
۱۷. هینلز، جان، (۱۳۶۸) شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه، تهران.